

ابوالعباس احمد الجلوی القرمانی دمشقی (متوفی ۱۰۱۹ هـ. ق) هم‌ذکر فارس و شیراز همه جا بتفصیل آمده است .

ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی (متولد ۵۰۲ هـ. ق) در محاضرات الادب‌اء ذکر میکند که : روزی محمد بن عبدالملک الزیات وزیر بر مأمون در آمد و مأمون از اوصاف دیار و بلدان از وی پرسشهایی میکرد ، پس گفت :

«صفلی فارس» ، قال : «فیه من کل بلد بلد ... وبشیراز تفاحة نصفها فی غایة الحلاوة ونصفها فی غایة الحموضة» . (و این همان سیبی است که در زمان ما باغبانان شیراز آن را «سیب ترش مصری» نام داده‌اند) .



جغرافیاشناسان فارسی زبان نیز در کتب خود در طول اعصار و قرون با سلاف عربی زبان خویش تأسی کرده و هر یک در فضل بلاد فارس و تختگاه آن سخنها گفته‌اند و ما منتخباتی چند باختصار که هر یک متضمن نکته‌ای لطیف یا نادره‌ای بدیع است برای نمونه از کلام ایشان در اینجا ذکر میکنیم :

از آن جمله در کتاب **حدود العالم** که بسال ۳۷۲ تألیف شده (طبع تهران ۱۳۱۲ هـ. ش) در وصف فارس آمده است :

دپارس ، حیثی است آبادان و نواتگر با نعمتهای گوناگون و جای بازرگانان ، و اندروی کوهها وروده‌است و مستقر خسروان بوده و مردمان این ناحیت سخندان و خردمندند و اندروی آتشکده‌های گراست و آثر قدیمیان را بزرگ دارند و زیارت کنند و **شیراز** قصبه فارس است شهری بزرگ است و حیره ، خواسته و مرده ، بسیار ... و اندروی یکی در فهندز است قدیم سخت استوار و آن را قائم شاه مؤبد خوانند و اندروی دو آتشکده است که آن را بزرگ دارند و اندروی یک گونه اسیر عم است ، سوسن نرگس خوانند ، برکش چون برگ سوسن است و میان چون نرگس .

دیگر ابن البلخی مستوفی ، که در زمان سلطان غیاث الدین محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (۲۹۸ هـ. ق) میزیستد است ، کتاب مستغلی بنام فارس تألیف کرده که آن را **فارسنامه** نام نهاده است ؛ و آن کتاب در کمبریج بسال ۱۹۲۱ م زینت طبع یافته . این مؤلف در فضائل آن بلد سخن به تفصیل گفته است . از آن جمله

میگوید :

«پارس ولایتی است سخت نیکو، چنانکه هم سهل است و هم جبل و هم بروه و بحر و بازرچه درسیرها و گرمسیرها باشد. جمله در پارس باشد... و همیشه مردم پارس را احرار الفارس نوشتندی یعنی آزادگان... و پارسیان را قریش العجم گویند؛ یعنی در عجم شرف ایشان همچنانست که شرف قریش در میان عرب...» فارسنامه ابن بلخی ص ۵ و ۶.

و نیز از میان نویسندگان فارسی زبان که در کتب خود فارس را ستوده‌اند **خواجه نظام الملک** وزیر معروف است، وی در رساله بنام «دستورالوزاره» که پس از سلطان آلب ارسلان (سنه ۴۶۵ هـ. ق) آن را برای فرزندش **نظام الدین فخر الملک** که بعدها بوزارت رسید نوشت تا دستور کار او باشد، در شأن پارسیان و ادب و فضل ایشان چنین می‌نویسد :

«ولایت فارس... تمامت فضلا باشند. و اگر کسی، خاصه صاحب صدری، عربی نداند و نکوید و مکتوب بعربی نتواند نوشت و خط نیک ننویسد، عیب گیرند و استهزا کنند...»

همچنان در کتاب **مجمل التواریخ والقصص** (مؤلف بسال ۵۲۰ هـ. ق) طبع تهران ۱۳۱۸ هـ. ش ص ۵۲۵ چنین آمده است :

«شیراز در ولایت پارس شهری است که آن را بشکم شیرمانند کرده‌اند و از همه شهرها که گرداگرد اوست، نعمت آنجا آورند و از آنجا بجایگاههای دیگر برند؛ و بنای آن **محمد بن القاسم بن ابی عقیل**، ابن عم **حجاج** کرده است. و دارالملک پادشاهان پارس است و هوای خوش دارد و نعمت فراخ باشد و درخت بسیار و میوه واحدی نباشد...»

دیگر **حمدالله مستوفی قزوینی** است، که از مورخان و جغرافیادانان قرن هشتم هجری متولد ۶۸۰ هـ. ق میباشد. وی در کتاب خود موسوم به **نزهة القلوب از فارس و عاصمه آن شیراز** ذکر کرده و از مواضع بزرگ آن مملکت بتفصیل بحث نموده است از آن جمله میگوید :

«مملکت فارس دارالملک پادشاهان ایران بوده و مشهور است که ایشان را، اگرچه بر تمامت ایران حکم داشته‌اند، **ملوک فارس** خوانده‌اند و قدرت و شوکت ایشان چنانکه، اکثر پادشاهان رابع مسکون خراج گذار ایشان بوده‌اند...» طبع لندن ص ۱۱۲ تا ۱۲۲.

در شیراز نامه **ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی** که در

ذکر مزیت و فضیلت شیراز و رجال آن در اواسط قرن هشتم تألیف شده است ،
میگوید :

« ... هوای هوس انگیزش مفرح جان هر علیل غلیل ، خاک پاکش تریاق طبع هر لدیغ ...
آثار نزهت گلزارش بر نعیم بهشت باقی منت نهاده و چرخ مینایی بتماشای باغ بنفشه او چشم بر گشاده ، از
غیرت اعتدال ربیعش فلک راهب آسا بتماشای خریف چون بهار او بزیر می آید ، و فصل زمستانش که
غنیمتی است بارد ، کانون حجره جان را ... از آفت صرصر خزان اندهان محمی و محروس میدارد .
ز اعتدال هوا و ز نازکی صبا گمان برم که خزان در بهار می آید...»

(شیراز نامه . طبع تهران ص ۴ و ۵)

در ترجمه شد الا زار فی حظ الاوزار عن زوار المزار تألیف معین الدین

ابوالقاسم جنید بن محمود شیرازی مؤلف بسال ۷۹۱ هـ . ق (متن عربی طبع قزوینی
تهران ۱۳۲۸ هـ . ش) که بقلم فرزند مؤلف عیسی بن جنید انجام گرفته و به عنوان
« مزارات شیراز » یا هزار مزار معروف است ، در وصف آن شهر شهر شیر چنین آمده :

«شیراز برج اولیا و مکان شهادت و جای پرهیز کاران و محل و مقام عزیزان و پیران (۱)
در مسلمانی آن را بنا کرده اند و هر گز به بت پرستی پلید نشده و مقصد عالمان و عبادتگاه پاکان گشته
و مسکن بزرگان و برگزیدگانست ... و تقد صدق من قال ان فی فارس لرجالا و جبالا ...
جای سواران جلد و چابک است . عبادی که شبهای تاریک در طلب خیر با سلوک و سیر میباشند ...
الخ » .

حافظ ابرو . مورخ قرن نهم (معاصر شاه رخ تیموری) متوفی ۸۳۴ هـ . ق .

نیز در کتاب جغرافیای خود در تذکر اردشیر خوره از فارس و اعمال آن سخن کرده
است که نقل همه کلمات او طولانی است . تنها در ذکر بنای شیراز مطالبی گفته که
تا حدی قابل توجه است و در اینجا اجمالاً نقل میشود :

«شهر شیراز در قدیم الایام قطعه زمینی بوده ناهموار و ملوک عجم هر سال یکنوبت بر آن
قطعه زمین حاضر آمدندی ... گفتند که از عهد جمشید صومعه ای در این زمین بوده و قدما آن
زمین را بر خود فال نیک میدانستند و در آن دشت دار السلطنه اصطخر بود تا در وقت محمد بن
یوسف ثقفی شبی در خواب دید که روشنان صومعه فلک از آسمان بزمین آمدند و در آن زمین

(۱) در طی قسمتهای مختلف کتاب از جمله صفحات ۵۱ تا ۵۶ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۳۸۴ و ۳۸۵ تعدادی

از آرامگاههای بزرگان و عزیزانی که در سرزمین گرامی شیراز بخاک سپرده شده اند مذکور
افتاده است م .

جمع گشتند و میگفتند که این قطعه زمین دائره ایست که قدمگاه چندین هزار صدیق خواهد بود ... روز دیگر از **اصطخر** با انجام توجه گشت و استادان و مهندسان را فرمود تا قاعده ملک هم بر آن رقعہ اساس نهادند و بمدت دو سال خطه شیراز تمام گشت و طالع بناء آن سنبله بود ؛ و دور آن دوازده هزار گز است و عرض دیوار هشت گز نهاده و یازده دروازه داشته است ... » .

بعد از او **میرخواند** در **روضه الصفا** و **خواند میر** در **حبیب السیر** ، که هر دو از مورخان اواخر عصر تیموریان اند ، از **پارس** و **شیراز** و عجایب آن دیار و لطافت هوا و تعداد بقاع و مساجد بتفصیل ذکر کرده اند :

میرخواند در **روضه الصفا** مینویسد : « هوای شیراز باعث اعتدال و اکثر اوقات روی بام بازارش از ریاحین خالی نباشد و مردم آنجا به عیش و عشرت و سیر راغب باشند و اغنیا و تجار باندک فرصتی مفلس شوند ... و مردم آنجا درویش نهاد باشند و باندک چیزی قانع و متمولان آنجا اکثر غریبانند و در شهر شیراز مالدار کمتر توان یافت ... » . از غرایبی که صاحب **حبیب السیر** ذکر میکند یکی اینست که : « در طرف جنوبی ولایت **پارس** صحرائی است متصل بقریه بی که **قبر جاماسب حکیم** آنجا است . (مقصود قریه **گراده** در **بلوک خضر** است . رجوع شود به **فارسنامه ناصری** ج ۲) و بر آن قبر آهن پاره ها ریخته . هر کس پاره بی از آن برگیرد ، راه گم کند و از آن صحرا برون نتواند رفت ؛ مگر وقتی که آن آهن پاره بجایش نهد ... و هر صاحب منصبی که سواره از نواحی آن قبر بگذرد البته هم در آن سال معزول شود یا بمیرد ... » (۱) .

امین احمد رازی ، که در تاریخ ۱۰۰۲ ه . ق تذکره مشهور **هفت اقلیم** را نگاشته است ، بنوبت خود از **شیراز** یاد میکند . این نویسنده فاضل در کتاب خویش ، که تذکره جامعی است در احوال شاعران و مبتنی بر اقلیم جغرافیایی میباشد ، **شیراز** را بحسن لطافت آب و هوا ستوده و گفته است : « . . از باغ ارم آیتی و از روضه رضوان کنایتی است .

صبا نهفته بخاکش طراوت طوبی هوا سرشته بآبش حالات کوثر .

و هم نکته بدیعی که وی ذکر میکند اینست : « . . مردمش از بنده و احرار ، سمن و نزار ، بصحبت مایلند و التزام دارند که ایام هفته را هر روز را در جای بسر برند و دیگر

(۱) در صفحه ۱۶ کتاب نیز درباره **قبر جاماسب** توضیحاتی ذکر گشته است .

سیر خلیجان (۱) که از شهر تاکوه در اٹک قریب دوفر سنگ است تمام باغ و باغچه است .. « .
دیگر از نویسندگان عصر صفوی . قاضی میر احمد قمی - معروف به
«میر منشی» - است که بمنصب انشاء در دستگاہ والی خراسان شاهزاده ابراهیم
میرزا فرزند بہرام میرزا پسر شاه اسمعیل اول در مشهد میزیسته و در حدود
سال ۱۰۱۵ ه . ق وفات یافته است . وی در کتاب گلستان هنر که تاریخ بدیعی
از نقاشان و خطاطان ایرانست ، از شیراز نام برده و در ذیل احوال امیرزاده ابراهیم -
سلطان بن شاهرخ تیموری نوشته است کہ : وی کتیبه های بسیار در مدارس و مساجد
و بقاع شیراز بنیاد نهاد چون دارالصفاء و دارالایتام کہ این دو بنا را دو چشم
روزگار مانند آن ندیده است ، و در صقہ مقبرہ شیخ العاشقین ، شیخ مصلح الدین
سعدی شیرازی ، این غزل بخط آن بی بدل برازارہ بکاشی تراش مسطور است :

«بجہان خرم از آنم کہ جهان خرم ازوست الخ .»

«و این بناها را بحکم یعقوب ذوالقدر حکمران فارس کہ مردی فرومایہ و بی ادب بود، در
سال ۹۹۸ خراب کردند و هیچ اثری از آن باقی نماند این عمل ناپسندخشم شاه عباس کبیر را
برانگیخت و امر فرمود او را بقتل رسانیدند .» (رجوع شود بہ فارسنامہ ناصری ج ۱
گفتار اول ص ۱۲۳) .

از این حکایت تاریخی خواننده دچار تأسف و تلہف میشود کہ چگونه ابنیہ
ظریفہ و عمارات رفیعہ آن شهر شہیر کہ از بدو تاریخ اسلام تا کنون در ولایت فارس
بفرمان شاهان نامدار و بدست معماران هنرمند و استادان بدایع نگار بوجود آمد
بسا تیشہ جهالت و تبر نادانی بویرانی افتاده است . بسال ۱۳۱۵ ه . ش نیز بنای
دروازہ قرآن را در تنگ اللہ اکبر کہ از عصر بویرہیہ باقی مانده بود و بازار
کریم خان و کیل را در شہر شیراز کہ از نفائس آثار عصر زندیہ است خراب کردند (۲) .
مؤلف دیگر از قرن یازدہم . قاضی نور اللہ المرعشی التستری است . عالم

(۱) این ناحیہ بعدها باسامی گوناگون چون « هزار باغ » و « قصر الدشت » و
« مسجد بردی » نامبردار شدہ است .

(۲) دروازہ قرآن در سال ۱۳۲۲ ه . ش باسنگ و آجر و کاشی های ظریف بہمت نیکوکاران
زمان تجدید بنا شدہ است (رجوع شود بہ صفحہ ۵۱ و تصاویر ۹۸ و ۹۹ کتاب حاضر . م) .

شیعی ملقب به «شہید ثالث» مقتول بسال ۱۰۱۹ هـ . ق . وی بسبک و روش خود پس از ذکر شیراز از صفای عقیدت اهل آن دیار و اخلاص آنان بخاندان نبوت یاد میکند و میگوید :

«... نهال فطرت اصلی اهل شیراز همیشه از نسیم محبت و ولای اهل بیت در اهتزاز بوده و بنا بر همان فطرت ممتاز **سلمان فارسی** بشرف خطاب : «**سلمان منا اهل البیت**» سرافراز گشته عاقبة الامر اکثر اوقات بسبب استیلاى ملوک و رؤسای اهل سنت نورایمان در نهاد اهالی آن دیار مخفی و پنهان بوده از جمله اهالی آنجا سادات رفیع الدرجات خصوصاً **سادات اینجو** بقدم تشیع مشهورند و همچنین **طایفه خاکیه** و مانند ایشان از خاندانهای قدیم در سلك اهل ایمان مذکورند ...» (مجالس المؤمنین طبع تهران ص ۳۹) .

دیگر از کتب تاریخ و جغرافیایی متأخرین **جامع مفیدی** است که مؤلف آن **محمد مفیدی نجم الدین محمود دهری** از مستوفیان دربار شاه سلیمان صفوی است. وی در تاریخ ۱۰۷۷ هـ . ق کتاب خود را رقم کرده و در ۱۰۸۴ هـ . ق در هندوستان وفات یافته و از مشاهیر مورخان قرن یازدهم است . این مورخ در باب شیراز مقالات دیگر نویسندگان را ذکر و تکرار کرده از آن میان آنچه که در باب **شهر اصطخر** (تخت جمشید) نوشته خالی از بداعت نیست :

«**اصطخر** اربلاد قدیمه **فارس** است و مشهور است که دارالملک **سلیمان** بوده و در بیرون آن شهرابنیة عجیبه بسیار است . و در شکاف کوهی که نزدیک **باصطخر** است هیکلی ساخته اند و پیوسته بادر آن هیکل میوزد و بنا بر آن گویند که **سلیمان** باد را در آن هیکل حبس کرده است. و عمارت **چهل منار** (۱) از غرائب روزگار است و بانی آن **جمشید** و **هما بن بنت بهمن** در زمان سلطنت خود عمارات بر آن افزوده و **اسکندر رومی** که به **فارس** آمد در انهدام آن امر فرمود ...» .

یکی دیگر از مؤلفان و ادبای اوایل سده دوازدهم ، دانشمندی است بنام **محمد مؤمن بن حاجی محمد قاسم الشیرازی** معروف به **جزایری** و او را کتاب مقاماتی است بسبک **حریری** و **همدانی** بنام «**طیف الخیال**» که از آثار مختار ادب عرب بشمار میرود و آن را در سال ۱۱۱۶ تألیف نموده است . از جمله آن مقامات یکی بنام «**مقامة الوطنیة**» مخصوص اوصاف **شیراز** است و در آن داد فصاحت داده باین

(۱) یکی از نامهای تخت جمشید در روزگار قدیم که در صفحه ۳۳ کتاب نیز بدان اشاره

جملات شروع میشود :

«لفطنتی السیاحة الی شیراز اعادها الله عن النقائص والاعواز فرأیتها دار العلم ومأوی للسرور
«بلدة طيبة ورب غفور» وهم اورا کتاب دیگری است بنام **دررا الحکم** که سراسر
کتاب با کلمات مهمله (بی نقطه) تحریر شده است و در آنجا میگوید :

« هو الله الاحد . ولد المحرر او اسطاول المحرم عام ١٠٧٤ و مولده دار العلم ومحرس الکمال
ومحل اهل المکارم ومحط اهل الحال و دار العلم له اسم معلوم و هو مولد المحرر ومأواه اصلحه الله
وهو مصر معلوم معمور حرسه الله وله کرم مدحها اهل العالم. واهله اکرم اهل واعلم رهط مدحهم
رسول الله صلعم لعلومهم وهو محط رحال العلماء والحکما ومحل الامراء الکرماء . هو انه محمود
ومائه ممدوح طاوول للمدارس والصوامع مصلح للعمل معدم للآلام ومدلل للصحاء لاسموم له ولا حرور، وله
اعدل هواء... ». (این خطبه بی نقطه بتمامه در مقدمه کتاب **آثار العجم** مرحوم فرصت
مندرج است).

در پایان سده دوازدهم نوبت بمرحوم **لطفعلی بیگ آذریگدلی** ، متوفی
سال ١١٩٥ هـ . ق ، مؤلف مشهور تذکره **آتشگده** میرسد که در سلسله شریفه
ارباب تذکره حلقه بی شایسته و فردی برجسته است ، آذر معاصر **کریم خان زند**
میباشد . وی در کتاب خود در ذکر **شیراز** بعد از تکرار مقالات گذشتگان این
کلمات را اضافه میکند :

«بعد از آنکه درازمنه متوالیه بعلت تصاریف زمان مثل سایر بلاد **ایران** اختلال کلی بحال
آن بلده فاخره راه یافته بود ، در این عهد بفرمان واجب الاذعان خدیو ایران استادان باروی محکم
بدور آنجا ساخته و خندق عمیق بگردشهر پرداخته و کوجه را سنگ بست کرده و عمارات عالیه
در آنجا بنا نهاده اند .»

ذکر عمارات کریم خانی در **شیراز** . در کتاب نفیس **تاریخ گیتی گشا** طبع
تهران ١٣١٧ هـ . ش تألیف **میرزا صادق نامی اصفهانی** متوفی سال ١٢٠٤ هـ . ق
بتفصیل آمده است ، و آن فصل را چنین عنوان میکند : «ذکر بنیاد عمارات مبارکات در
خطه غم پرداز **شیراز** و چگونگی آن زمان...» (گیتی گشا ص ١٥٣ تا ١٥٨)
نامی تاریخ زندگانه را تا حوادث بیست و یکم محرم ١٢٠٠ بپلم آورده است
و کار و کردار دادگر زند را شرحی مستوفی داده .

در سده سیزدهم هجری نیز بفارسی و تازی در آثار و کتب ادبا و نویسندگان جغرافی شناس آن عصر و صف شیراز مکرر دیده میشود و غالب آن آثار مانند **فارسنامه** مرحوم **حاجی میرزا حسن فسایی** جدّامی نگارنده این سطور و **آثار العجم** مغفور^۳ له **میرزا آقای فرصت** که در اواخر آن مائه تألیف فرموده اند مکرر بطبع رسیده و در دسترس همگان است. ولی قبل از ایشان، یعنی در اوائل آن قرن بعضی آثار در این باب موجود است. از آن جمله در **گنجینه نشاط** که مجموعه رسائل و منشآت مرحوم **میرزا عبدالوهاب اصفهانی معتمدالدوله** وزیر صاحب جود و شاعر و نویسنده ادیب عصر فتحعلی شاهی است. وی در طی همان سالی که موکب شاه عزم شیراز کرده است، مقالاتی در وصف آن شهر دارد. و آغاز آن مقالت بدین کلمات فصاحت آیات می نماید:

«خطه خضرای شیراز که بر خط خضرای سروان طراز خط خطا کشیده. فضای جانفزایش طرب آمیز و هوای دلگشایش نشاط انگیز است....».

و سپس در فضیلت شیراز بیان گفته است:

«از مردم آن سواد، بهر که چشم افکنی سواد مردم چشم دانش و نکته دانی، و در اهل آن دبار بهر کس نظر کنی روشن ضمیر پیری یا خوبرو جوانی است.»

مهما رأیت القوم قد حسنوا بالاً ————— وجه فی الشباب وبالسرفی المشیب
 ارباب فضل و دانش، در عین تمکین، در طرب اند؛ و ظرفاء اصحاب طربش، در حالت اطراب، با ادب، مردمش بد انسان لطیف و خوش زبان و ألوف و مهربان اند که نکورویان در آنجا عادت معشوقان از دست داده رسم جور و جفا ندانند. گفتی طبع بر جیس و ناهید بهم سرشته و طبیعت ساکنانش گشته....». گنجینه نشاط. طبع تهران ص ۸۲

دیگر از نویسندگان صاحب اثر این سده، مرحوم **حاجی اکبر ملقب** به **ذواب متخلص به بسمل مؤلف تذکره دلگشاست** که کتاب خود را در سال ۱۲۳۷ هـ. ق تألیف کرده، (نسخه خطی این کتاب در کتابخانه ملی تهران موجود است.) و گلبن اول آن تذکره را در ذکراحوال شیراز اختصاص داده است و شروع میشود باین جملات:

«ارباب سیرو تواریخ این بلده طیبه را بواسطه کثرت مراقد امامزادگان و مدفن اولیاء و بزرگان و جمعیت ارباب حال و کمال از فضلا و درویشان **برج اولیاء** خوانده اند... در هر کنج

خرابه‌اش گنجی دفین‌ودر هر کف‌خاکش پاکی‌مکین ... خلقش درویش منش‌ویاک اعتقاد وبقدر مقدور کریم وجواد . اکثر غریب‌نواز و باغربا مهربان ودمساز وبکمتر کسبی وقلیل منفعتی قانع‌وزیاده بردخل پیوسته‌خرج نموده ، باین واسطه اکثر اهالی این دیار خلد‌آثار بیلای فاقه مبتلی‌وبا کمال فقر وجماعت سریرنشین ملک قناعت . مردمش از بزرگ و کوچک در کمال ذهن وذکاء ودر نهایت استقامت مزاج وزودآشنا .

چوپاکان شیراز خاکی نهاد
ندبدم که رحمت بر آن خاک باد...».

وبعد از شرح طولانی که در چگونگی آب وهوا ووضع جغرافیایی شیراز داده است ، باین عبارات ختم‌مقال میکند :

«خلاصه خالی از تعصب وحمیت شیراز از اکثر بلدان ربع‌مسکون از اکثر جهات نیکوتر و مردمش خوش اخلاق و نیکو منظر . طالب ارباب کمال و درویش سیرت و صاحب ذکاوت . بعد از زوال دولت زندیه خرابی کلی بآن بلده طیبه راه یافت تا در این اوان بحمد الله الملك المنان بالطف فرمانفرمایی (اشاره به حسینعلی میرزا فرمانفرما والی فارس است .) کمال آبادانی بهم رسانیده بمرتبهای که تردد در اسواق بواسطه کثرت ازدحام بصعوبت میسر است ...».

میرزا محمد جعفر وقایع نگار ، یکی از فضایی صاحب آثار اواسط قرن سیزدهم است واز او کتبی چند باقی مانده ، در یکی که بنام آثار جعفری موسوم میباشد ودر تهران بچاپ رسیده ودر جغرافیای فارس و تاریخ مختصری از آن ناحیه شروع و باوضاع جغرافیایی دیگر بلاد ختم کلام میکند ، در ضمن سخنان او که غالباً از کریم‌محمد و اوصاف شیراز و اهل آنست ، يك نکته تاریخی مربوط بزمان خود دارد که قابل نقل و ثبت در این مقام است :

«در این زمان که سنه ۱۲۷۶ هجری و ایام سلطنت ... ناصرالدین شاه قاجار میباشد ، حقوق دیوانی این ملک (سواى جزیره بحرین که بتصرف اعراب عتوب است و قصبه ابرقو که جندی است ضمیمه اصفهان شده) چهارصد و پنجاه هزار تومان است و متوجهات رامهرمز که موضوع جزو خوزستان شده و بلوک هرات و مروس که جزو دارالعباد یزد گردیده ازین مبلغ موضوع میشود . تومان متعارف این زمان مقابل هجده نخود طلای مسکوک بسکه مبارکه شاهنشاه است واز نقره ده عدد روپیه يك تومانست که هر روپیه يك مثقال و دو نخود سیم مسکوک است .».

کتاب دیگری از همین مؤلف موجود است ، بنام «نزّه الاخبار» ، که نسخه خطی آن در کتابخانه مرحوم حاجی سید نصرالله تقوی (اخوی) بنظر نگارنده رسید . در آنجا نیز در باب فارس فصلی دارد .

هم از آثار این بیده ، کتابی است از صوفی زمان و عارف دوران حاجی -

زین العابدین شیروانی ملقب به مستعلی شاه متوفی ۱۲۵۲ هـ. ق. بنام **بستان السیاحه**، آن درویش اکثر بلاد را که خود سیاحت کرده وصف نموده، از آن جمله در گلشن سیزده در حرف شین شیراز را ذکر نموده و گفته است :

«هوایش باعتدال قریب و بگرمی مایل و اکثر اوقات روی بازارش از ریاحین خالی نیست، بیرون آن دیار بغایت دلگشا خاصه در موسم بهار که رشک گلشن **مصر و قندهار** است.»

از نوادگان آنکه این جهان دیده سیاحتگر تنها کسی است که در کتاب خود از شیراز بتعریض مذمتی کرده است و ظاهراً در اثنای اقامت در آن دیار بر او خوش نگذشتند باشد.

دیگر **حاجی محمد معصوم نایب الصدر شیرازی** است که بلقب طریقتی **معصوم علیشاه** ملقب میباشد و در کتاب **طرائق الحقائق** که در شرح احوال طبقات صوفیه عظام و منایخ طریقت در اوایل قرن چهاردهم نوشته است، در مجلد سوم (طبع تهران ۱۳۱۸ هـ. و ص ۲۲۱ به بعد) در ذیل ترجمه احوال خویش از شیراز که موطن اوست بتفصیل سخن گفته و غالباً محامد و اوصاف آن شهر در کتاب او تکرار سخن نویسندگان ساف است.

دیگر **شمس الدین سامی بیگی**، از ادبا و دانشمندان ترک میباشد که تا اوایل قرن چهاردهم (۱۳۱۹ هـ. ق) در قید حیات بوده است و چندین قاموس ترکی و فرانسه تألیف کرده است. وی در کتاب بی نظیر **قاموس الاعلام** خود همانطور که از نامش پیدا است از اعلام تاریخی و جغرافیایی بنظم الفبائی بحث نموده و بسبکی جدید، مختصر و مفید، مطالب را بیان کرده است. در ذیل کلمه **شیراز** (ج ۲ ص ۲۸۹۵) در ابتدا مینویسد :

«شیراز مرکز ایالت **پارس** و از معروفترین شهرهای **ایران** است که در ۶۰ کیلومتری جنوب عربی حرابه های **استخر** در عرض شمالی ۲۹ درجه و ۳۶ دقیقه و طول شرقی ۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه در محل زیبای واقع شده. هوایش خوب و اطرافش پر از باغات و انهار جاری است.

بواسطه کثرت گل مقدار زیادی کلاب و روغن گل در آنجا بعمل میآید و شرابش بهترین شرابهای دنیا محسوب میشود... و مسقط الرأس بسیاری از مشاهیر ادبا و علما بوده است که از مشهورترین آنها **ابو اسحاق شیرازی** و **شیخ مصحح الدین سعدی** و **خواجه شمس الدین حافظ شیرازی**... در شیراز مدارس و عامای بسیار وجود دارد و زبان شیرازیان فصیحترین لهجات فارسی است.»

دیگر از نویسندگان این عصر، **دکتر لورانس لاکهارت** Dr L. Lockhart

انگلیسی است که کتابی در وصف شهرهای معروف ایران با انگلیسی نگاشته بنام Famous Cities of Iran و آن را به عکسها و تصاویر بسیار زیبا که شخصاً از اماکن جالب و مراکز مهمه تاریخی برداشته است، زینت فراوان بخشیده. در باب شیراز نیز مفصل سخن میراند (ص ۱۱۸).

در این کتاب، در ضمن سایر مطالب، شرحی از شراب شیراز و خلار و صف نموده و گفته است: «اینکه بعضی از نویسندگان شراب معروف «شری Sherry» را از شیراز Shiraz گرفته‌اند، بدان سبب است که میان آن شراب لطیف با شراب ناب شیراز شباهت بسیار است». دانشمند ناهبرده ختم‌مقال در توصیف مردم شیراز کرده و گفته است:

«اکثریت اهل آن شهرداری ذوق و طبع شاعرانه هستند و بعضی بحد کمال رسیده‌اند، و بطور عموم شیرازها بسیار لطیف طبع و زنده دل‌اند و لهجه آنها دارای لطف و شرمینی خاصی است که متناسب با ذوق شاعرانه اشان می‌باشد...».



پس از علمائی که در جغرافیا و تاریخ از کشور فارس ذکر کرده و از شیراز مینو طرا نام برده و هر يك بمذاق خود سخنانی بر کلمات گذشتگان افزوده‌اند، نوبت بسیاحان روزگار میرسد که از نظر گاه دیگری بر این کشور روح پرور و بلده طیبه نگریسته و پس از آنکه خود در آنجا کما بیش مدتی بسر برده‌اند، در خاطرات خویش یا در «سفرنامه»های خود شرحی از آن دیار نگاشته‌اند که هر يك بجای خود متضمن فوائد بسیار است. و ما بآن مقدار آثار جهانگردان جهان که دسترس داشته‌ایم نمونه‌ها را بمختصری اکتفا می‌کنیم:

در سده چهارم هجری، بدیع الزمان ابوالفضل احمد بن الحسین الهمدانی (متولد ۳۵۸ متوفی ۳۹۸ ه. ق) در مقامات خود مقامه‌یی خاص بنام: «المقامة الشیرازیه» بقلم آورده که بدین کلمات آغاز میشود:

«حدثنا عيسى بن هشام، قال لما قفلت من اليمن وهمم بالوطن...»

در اینکه آیا همدانی نویسنده این مقامات که در فضل و ادب و اسلوب سخن منشور عرب شهره آفاق است، خود به شیراز رفته است یا نه، ارباب تذکره‌تذکاری

نداده‌اند. ولی از این مقامه خود معلوم است که شهرت شیراز در آن عصر تا خراسان و غزنی رسیده بوده است و خاطر آن نویسندۀ ادیب را بخود مشغول ساخته .
دیگر ابوالطیب احمد بن محمد بن عبدالصمد الجعفی مشهور به الممتنبی شاعر بزرگ عرب (متولد ۳۰۳ متوفی ۳۵۴ هـ . ق) که در زمان امیر عضدالدوله دیلمی به شیراز آمده است و در دیوان او دو قصیده غرّا که از غرر سخنان اوست در مدیحه آن امیر ملاحظه میشود ، یکی در وصف شعب بوان از جنات اربعه که محل آن در بلوک ممسنی شیراز است (۱) و اکنون در آن محل به بوان (بضم با و تخفیف واو) مشهور میباشد . باین مطلع :

مغانی الشعب طیباً فی المغانی بمنزلة الربیع من الزمان

و قصیده دیگر در وصف شکار گاه شاهنشاه دیلمی است . در دشت ارژن (۶۰ کیلومتری مغرب شیراز) که باین ابیات شروع میشود :

ما جدر الايام و الليالی بأن تقول ماله و مالی ...
ان النفوس عدد الآجال سقیا لدشت الارزن الطوال
بین المروج الفیح و الافیال مجاور الخنزیر والرئبال ... الخ

مهمترین سیاحت نامه‌یی که شاید قدیمترین کتاب از این نوع باشد، (اگر قبل از این تاریخ سفر نامه‌یی نوشته شده است ، بنظر نگارنده این سطور نرسیده) همانا رحله ابن بطوطه است ، موسوم به تجفة النظار فی غرائب الامصار . مؤلف این کتاب گرانها ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن ابراهیم الطنجی (متولد ۷۰۳ و متوفی ۷۷۹ هـ . ق) ، از مغرب اقصی شدّ رحال کرده و دیار مغرب و مصر و شام و حجاز و عراق را در نور دیده و در ۵۷۴ هـ . ق در زمان سلطنت شاه ابواسحاق اینجو به مملک فارس رسیده و سپس از آنجا گذشته به بحرین و یمن و ترکستان و ماوراءالنهر و بعضی از بلاد هندوستان و چین رفته و سپس به افریقا باز آمده و در مراکش وفات یافته است . وی در کتاب شهیر خود مینویسد (ص ۱۲۷) :

«ثم سافرنا منها الى مدينة شیراز وهي: مدينة اصيلة البناء، فسيحة الارجاه، شهيرة الدكر، منيعة القدر ، لها البساتين المؤنقة والانهار المندفقة والاسواق البدعة والشوارع الرفيعة، وهي كثيرة

(۱) در صفحات ۳۹۶ و ۳۹۷ کتاب درباره شعب بوان توضیحاتی ذکر گردیده است .

العمارة، متقنة المباني، عجيبة الترتيب، واهل كل صناعة في سوقها لا يخالطهم غيرهم... وليس في المشرق بلدة تداني مدينة دمشق في حسن اسواقها وبساتينها وانهارها وحسن صدرساكنيها الا **شيراز**....».

و در وصف اهل **شیراز** گوید : «واهلها حسان الصور، نظاف الملابس... اهل صلاح و دين و عفاف؛ و خصوصاً نساءها و هن يلبسن الخفاف و يخرجن متلحفات متبرقات و لهن الصدقات و الايثار و من غريب حالهن انهن يجتمعن لسماع الواعظ في كل يوم اثنين و خميس و جمعة بالجامع الاعظم فربما اجتمع منهن الف و الالفان بايديهن المراوح يروحن بها على انفسهن من شدة الحر و لم ار اجتماع النساء في مثل عددهن في بلدة من البلاد...».

آنچه ابن بطوطه در ذکر انهار و بساتين و مساجد و مشاهد و بقاع و دربار سلطان و رجال و علماء **شیراز** بیان کرده طولانی است و نقل تمام آن البته ضرورت ندارد. در قرن نهم یکی از مشاهیر ارکان ادب و تاریخ که از موطن خود یعنی **یزد** به **شیراز** رفته است، **مولانا شرف الدین علی یزدی** است که تاریخ **ظفرنامه** خود را در سنه ۸۲۸ هـ. ق. با مر امیرزاده سلطان ابراهیم بن شاهرخ در **شیراز** تألیف فرموده است و تاریخ تصنیف آن جمله «صنف فی **شیراز**» است و آن کتاب در تاریخ احوال امیر تیمور **گورکان** جد آن شاهزاده است و داستان فتح **شیراز** و انقراض آل **مظفر** را بیان کرده و سپس میگوید :

«مملکت **فارس** را که واسطه عقد ممالک است و در حساب بلاد و امصار بمشابهة فذالك، نامزد فرزند ارجمند امیرزاده **عمر شیخ** فرمود... الخ» (**ظفرنامه** طبع تهران ۱۳۳۶ ش - ج ۱ ص ۴۴۰).
هاتھی جامی که مثنوی مشهور «**تمرنامه**» را در ذکر فتوحات امیر تیمور بنظم آورده است، در باب فتح **شیراز** که چگونه آن ملک از بیصاحبی چون گنجی شایگان بچنگ امیر جغتایی **گورکان** افتاده میگوید :

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| قیامت باهنک شیراز کرد | جهانی بارایش و ساز کرد |
| گلستان شیراز بی خار بود | چنان گنج بی کلفت ما بود |
| گرانمایه باغی رسیده برش | نه در بسته نی باغبان بر سرش |

از قرن دهم و یازدهم که مملکت ایران را در سایه شاهان صفوی آرامش و انتظامی پدید آمد، روابط ایران با ممالک مغرب که در قرن نهم شروع شده بود، ادامه یافت. سیاحان و نیزی و ایتالیایی و فرانسوی و انگلیسی و هولاندی در پی یکدیگر

به ایران آمده و هر يك بنوبت خود گذری از دارالسلطنه **اصفهان** بدارالعلم شیراز کرده و از آن شهر شهرسرخن گفته اند و هر يك موافق سلیقه و مذاق خود از آن بلده مینو نشان وصفی کرده . اگر بخواهیم کلمات ایشان را یکایک ذکر کنیم، البته سخن بدر از می کشد ؛ همان بهتر که بذکر اسامی آن جهانگردان نامی اکتفا کنیم و چون غالباً سفرنامه های ایشان بطبع رسیده و احياناً بعضی بزبان فارسی ترجمه یافته است، نقل عبارات و کلمات ایشان متضمن فایده بسیاری نخواهد بود . البته مورخان عصر که تاریخ آن ادوار را نوشته یا خواهند نوشت، از این سفرنامه ها استفاده بسیار کرده و خواهند کرد .

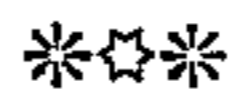
پرفسور ارتور آربری A. J. Arberry رساله جالب و ظریفی بنام **شیراز** شهر اولیاء و شعراء ایران نگاشته است (کمبریج ۱۹۶۰ م.) و فصل اول کتاب خود را مخصوص **شیراز** از نظر گاه بیگانگان اختصاص داده در آنجا بطور اختصار مینویسد : (ص ۳ تا ص ۲۹) «در اینکه **شیراز** از دیرباز شهر بزرگی بوده است ، محل انکار نیست ... **الخ بیگ** (نواده تیمور و عالم ریاضی شناس) میگوید که: دورادور آن شهر با نژده میل است . **کونتارینی** Contarini (ونیزی) همین سخن را گفته و عده خابه ها و بیوات آن را هشتاد هزار ذکر کرده است . **باربروس** Barbarus محیط آن را بیست میل بقلم می آورد و مانند **کلووریوس** Cluverius است، ولی **تیشرا** Teixeira بعد از او دایره دور شهر را ۳۶ میل ذکر میکند . **سیکار** Sikkar و **تاریش** Tarich نیز همچنان مینویسند و شاید که باغهای متفرقه در حوالی آن را نیز حساب آورده باشند . **ژان** معروف به **ایرانی** John Persian سکنه **شیراز** را هشتاد هزار نفر و **بن الی** Ben - Allis سیصد هزار نفر ذکر میکند .

آقای **اربری** در کتاب کوچک و نفیس خود فهرست مختصری از اسامی سیاحان بنام فرنگی را در تلو کلام آورده که آنها بنوبه خود هر يك مادح **شیراز** بوده اند و سفرنامه های ایشان جالب توجه میباشد . مزید فایده را ذیلاً بنقل آن اسامی پرداخته ایم :

امبروزیو کونتارینی (ونیزی) Contarini ، **ژوزف باربروس** (ونیزی) J. Barbarus ، **کلوور** (فرانسوی) Cluver ، **تیشرا** (فرانسوی) Teixeira ، **برنیه** (فرانسوی) Bernier .

علاوه بر اینها رجوع شود به سفرنامه های سیاحان ذیل که از مالک غرب به ایران سفر کرده و به **شیراز** گذر نموده اند و سفرنامه های ایشان همه بطبع رسیده است :

سفرنامه تاورنیه Tavernier قرن یازدهم هجری (PP 301 - 310) .
 سفرنامه هربرت Herbert قرن یازدهم هجری (۱۶۲۸ میلادی). سفرنامه شوالیه
 شاردن Ch. Chardin (۱۶۷۱ میلادی) ج ۲ ص ۱۹۸ طبع آمستردام . سفرنامه
 پیترودلاواله Pietro della Vallé سیاح ایتالیایی متوفی در ۱۶۵۲ میلادی که
 در سال ۱۶۲۱ میلادی به شیراز آمده و نخستین اروپایی است که مشاهدات خود را در
 تخت جمشید شرح داده است . سفرنامه رابرت استودار D. Robert Studart
 (۱۶۲۸ میلادی) ص ۷۶ . سفرنامه اندره واندهوا André D. Vendômois
 (۱۶۷۳ میلادی) ص ۳۴ . سفرنامه ویشار انگلیسی J. G. Wisnar (۱۹۰۸)
 (میلادی) لندن ص ۱۴۹ . سفرنامه جیمس موریه انگلیسی J. Morier (۱۸۰۸)
 (میلادی) جلد اول و دوم . کتاب لرد کوزن G. N. Curzon بنام «ایران و مسأله
 ایران» که در اوایل قرن چهاردهم هجری (۱۸۹۲ میلادی) به ایران مسافرت کرده
 است ص ۹۳-۱۰۲-۱۰۸ .

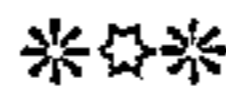


از سفرنامه‌های سیاحان عرب ، که از قرن دوازدهم هجری باقیمانده است ،
 یکی سیاحت‌نامه سید عباس بن علی بن نورالدین المکی است که در سنه
 ۱۱۴۸ تألیف نمود و آن را نزهة الجلیس و منیة النفیس نامیده و در مصر بطبع
 رسیده و آن سفرنامه مفصلی است . وی در ۱۱۳۲ هـ . ق به شیراز رفته است و از
 کارخانه شیشه سازی شیراز یاد کرده و در ضمن وصف مفصلی که از آب و هوا و
 گلها و ریاحین کرده است ، این چند بیت را در مدح آن شهر میگوید :

| | |
|----------------------------|------------------------|
| من لی بقرب شیراز | ارض بها راحتی و اعرازی |
| لما حللنا بها نرید غنی | وفت لنا بالعطا بانجاز |
| واهلها فی العلوم قد کملاوا | فمالهم مشبه ولا الرازی |
| اعینها بالاله خالقها | واهلها من شرور هماز |

وی میگوید: در جوار شاه چراغ قبر عالم علامه سیدعلی نقی شیرازی . . .
 سلافة العصر را زیارت کرده است و ظاهراً مزار آن سید بزرگوار در راسف قرار
 ماضی باقی و برقرار بوده و در زلزله ۱۲۶۹ ق . که بقعه شاه چراغ خراب شد آن

قبر نیز منهدم گردیده است.



در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری (نوزدهم و بیستم میلادی) عدهٔ سیاحان بیگانه که هر يك بنوبت خود به شیراز سفری کرده و از آن شهر یاد کرده‌اند بسیار است، و سفرنامه‌های ایشان افزون از شماره و احصاء. اینک تا آنجا که نویسندهٔ این سطور را دست‌رسی بآثار ایشان حاصل بود، علاوه بر فهرست فوق باجمال اشاره باسامی ایشان مینماید. البته با استقراء و تحقیق کامل میتوان نام بسیاری از سیاحان خارجی را بر این فهرست مجمل اضافه نمود:

سفرنامهٔ هنریش بروگش Dr. H. Brugoch سفیر پادشاهی پروس و استاد دانشگاه بن (۱۸۶۳م) ص ۴۷۲.

سفرنامهٔ سر جان ملکولم سفیر انگلستان در ایران در کتاب - Sketches of Persia، جلد اول (۱۸۸۰م) ص ۱۲۵.

سفرنامهٔ کنت دو گبینو سفیر فرانسه در ایران Conte de Gobineau بنام سه سال در آسیا Trois ans en Asie چاپ پاریس (۱۸۸۸م) ص ۱۲۲ تا ۱۸۴.

سفرنامهٔ پیر لوتی P. Loti نویسندهٔ معروف فرانسوی بنام Vers Ispahan (بسوی اصفهان) چاپ پاریس.

سفرنامهٔ برادلی برت Bradly - Birt بنام Through Persia چاپ لندن ص ۱۴۰-۱۲۰.

کتاب آرنولد ویلسون Arnold Wilson انگلیسی بنام ایران Persia ص ۱۱.

سفرنامهٔ مسیو نی بوهر Niebühr دانمارکی که از طرف فردریک پنجم پادشاه دانمارک به ایران آمده و در تخت جمشید مطالعات و تحقیقات بسیار کرده است. (۱۷۶۵م)

سفرنامهٔ ادوارد برون E. G. Browne بنام یکسال در میان ایرانیان A year Among the Persians (۱۸۹۳م) ص ۲۶۳.

- سفر نامه کپلی آموری Copley Amory بنام روزهای ایران Persian Days چاپ بستن (۱۹۲۹ م) ص ۷۸ .
- سفر نامه سر دنیسن روس Sir Denisson Ross خاورشناس معروف انگلیسی بنام ایرانیان The persians چاپ اکسفورد ۱۹۳۱ م . ص ۹۵ و ۹۶ .
- سفر نامه الایکس انگلیسی Ela Sykes بنام ایران و مردم آن Persia and its People ص ۳۱۳ .
- سفر نامه ویلیام جاکسن آمریکایی W. Jackson بنام ایران گذشته و حال Persia, Past and Present .
- سفر نامه گراوای ویلیام E. Crawlay William چاپ لندن ۱۹۰۷ م . بنام عبور از ایران Across Persia فصل نهم ص ۱۲۳ تا ۱۴۶ .
- سفر نامه ماژور پرسی سایکس M. P. M. Sykes بنام ده هزار میل در ایران Ten Thousand Miles in Persia (۱۹۰۲ م) ص ۳۲۲ .
- فهرست سیاحان که از شیراز سخن گفته‌اند در این اواخر از حد احصا و شمار خارج است ، مهمترین آنها همین بود که ذکر شد .



در صف مداحان شیراز ، مهمتر از همه شعر او چامه سرایان جای گرفته‌اند. آن بلبلان بوستان فصاحت نیز بنوبت خود بیش از مورخان و تذکره‌نویسان و جغرافیاشناسان بمدح فارس و تختگاه آن - شیراز - برخاسته و فضائل دیار و مکارم اهل دیار را در طی غزلهای دلاویز و یا قصائد غرا و یا مثنویات شیوا سروده‌اند . فهرست اسامی این گویندگان بسیار مطوّل است ، از آن میان باختصار بذکر چند تن از اساتید سخن و نخبه‌ای از کلمات ایشان اکتفا میشود :

در قرون اولیه تاریخ ادبی اسلام ، بایستی اینگونه اشعار را در دواوین شعرای عرب جستجو کرد. از آن جمله است این دو بیت ، اربشار بن برد طخارستانی (متوفی بسال ۱۶۲ هـ . ق) که از مشاهیر شعرای تازی گوی شعوبیه است . وی در مقام افتخار باصل و نسب فارسی خود گوید :

الا ايها السائلى جاهداً
نمت فى الكرام بنى عامر

ليعر فنى انا انف الكرم
فروعى واصلى قریش العجم

(نقل از آغانى)

مقصود از قریش عجم ، چنانکه قبلاً گفته شد همانا اهل فارس است .

المسعودى ، در التنبیه والاشراف از شاعری بنام اسحاق بن مؤید العدوى
در مقام مفاخره فرس بر عرب (قحطان) این دوبیت را نقل میکند :

اذا افتخرت قحطان يوماً بسؤدد
ويجمعها والعز ابناء فارس

اتى فخرنا اعلى عليها واسودا
اب لايبالى بعده من تفردا

ومهبىار بن مرزويه ديلمى شاعر عربى زبان فارسى نثراد متوفى به ۴۲۸ هـ . ق گوید :

قومى استولوا على الدهر فتى
وابى كسرى على ايوانه
قد قبست المجد من خير اب
و ضمنت الفخر من اطرافه

و مشوا فوق رؤس الحقب
اين فى الناس اب مثل ابى
وقبست الدين من خير نبي
سؤدد الفرس ودين العرب

از متقدمان شعراء فارسى زبان ، از بيتى كه غنائرى رازى در قصيده خود
گفته است :

كدام ملك بگيتى ز فارس سبقت برد ؟

كدام تخت تفوق بتخت كسرى كرد ؟!

تا دو بيتى از (فهلويات) كه بزبان محلى سروده شده و بد باباطاهر منسوب
است ، در عتاب باهل اصفهان و تفضيل شيراز :

«سپاهونم . سپاهونم . جه جابى ؟
شوم واشوم ، روم تا سوي شيراز

كه هر يارى گرفتم ، بيوفابى
كه در هر منزلش صد آشنابى »

هريك بزبانى سخن از آن سرزمين ذوق پرور و شاعر آور کرده اند . تا آنكه در قرن
هفتم استاد بزرگى ، شاعر ساحر پارسى ، شيخ اجل سعدى كه افصح سخن گويان
است ، در ضمن قصايد نغز و غزليات لطيف خود ، از موطن خویش مکرر به نیکی
ياد کرده . بنده نويسنده اين سطور عدد آن قطعات را با مطالعه اجمالى به سى
منظومه احصا کردم . از آن جمله نمونه يکى اين است كه ميفرمايد :

خوشاسپيده دمی باشد آن كه بينم باز

رسیده بر سر الله اكبر شيراز

که بار ایمنی آرد نه جور قحط و نیاز
که تختگاه سلیمان به است و حضرت راز
که باد مردم شیراز در تنعم و ناز
که شهرها همه باز است ، شهر ماشهباز

بدیده باردگر آن بهشت روی زمین
نه لایق ظلماتست بالله این اقلیم
بحق کعبه و آنکس که کرد کعبه بنا
چو سعدی از غم شیراز روز و شب گوید

هم در آن قرن شرف الدین عبدالله شیرازی ، مؤلف تاریخ تجزیة الامصار
و تجزیة الاعصار ، معروف بتاریخ و صاف الحضرة غزلی در اشاره بآب رکناباد
معروف طرح کرده است و گفته :

زمانه روی زمین را لباس مینا داد...
به عارض سمن و لطف قامت شمشاد
و گرچه روضه خلد است قطعه بی آباد
خوشا هوای مصلی و آب رکناباد

نقاب غنچه چو مشاطه صبا بکشاد
بچشم نرگس و زلف بنفشه و رخ گل
که گرچه آب فراتست مایه بخش روان
چو آب ناله کنان هر نفس همی گویم

گویا خواجه عبید زاکانی در قرن بعد (وفات ۵۷۷۲ ق.) او را جواب گفته باشد
که چنین سروده :

غریب را وطن خویش میبرد از یاد
که باد خطهٔ عالیش تا ابد آباد
غلام همت آم که دل برو نهاد

نسیم خاک مصلی و آب رکناباد
زهی خجسته مقامی و جانفزا ملکی
خوشست ناز و نعیم جهان، ولی چو عبید

و نیز خواجه عبید زاکانی در هنگام مسافرت و داع شیراز غزلی پرسوز
سروده است که از کمال احترام و علاقهٔ او بآن شهر شهیر حکایت میکند و دو مصرع
از سعدی را تضمین کرده است ، میگوید :

وه کرین رفتن ناچار ، چه خونین جگرم ؟
زین سفر تا چه شود حال و چه آید ب سرم ؟!
من ازین کوی اگر بر گذرم ، در گذرم
«میروم ، و ز سر حسرت بقفامی نگرم»
«خبر از پای ندارم ، که زمین می سپرم»
می کشد دهر بزنجیر قضا و قدرم .

رفتم از خطهٔ شیراز و بجان در خطر
میروم دست زنان بر سرو ، با اندر گل !
من ازین شهر اگر بر شکم ، در شکم
بی خود و بی دل و بی یار ، ز شیراز برون
قوت دست ندارم ، چو عنان میگیرم
ای عبید این سفری نیست که من میخوام

سپس در آن عصر فر خنده نوبت به شمس الدین حافظ رسید و خواجهٔ لسان الغیب
در مطاوی غزلیات دل انگیز عشق آمیز خود ، در یازده منظومه (باحصاء این بنده)
موطن محبوب خویش را یاد کرده است . از آن جمله همان دو غزل مذکور
فوق را چنین جواب گفته است :

زدیم بر صف رندان ، هر آنچه باد اباد !
که واقفت که چون رفت **تخت جم** بر باد ؟!
نسیم خاک **مصلی** و آب **رکناباد** !

شراب و عیش نهان چیست ؟ - کار بی بنیاد !
که آگه است که **جمشید و کی** کج رفتند ؟
نمیدهند اجازت مرا بسیر و سفر

هم در او اخر این قرن ، مولای در اویش و شاه فقر او قطب اقطاب **شاه نعمت الله** -
ولی ، در غزلی آرزوی مسافرت به شیراز کرده و تمنای دیدار آن برج اولیاء و مهد
عارفان را فرموده ، تا آنکه سرانجام بدین آرزو نایل گردیده است . و چنانکه در
شرح حال او نوشته اند ، بسال ۵۸۱۶ هـ . ق ، در زمان امارت **میرزا اسکندر بن عمر شیخ** -
ابن تیمور سفری مجلل و پر شکوه بدان دیار کرده و مورد حرمت خاص و عام قرار
گرفته است . شاه در غزل خود چنین می فرماید :

مرغ جان میکند در آن پرواز
بلبلانند جمله خوش آواز
بشنو از می ، ز دل بسوز و بساز

خاطرم میکشد سوی **شیراز**
در گلستان عشق سرمستان
سر ساقی و ، حال میخانه

در سده نهم ، که نوبت سلطنت **ملک شعر بنام استاد سخنوران زمان** ، خاتم الشعراء ،
مولوی عبدالرحمن جامی میزدند ، آن بزرگوار در مقام تعریض بهم وطنان
خود و تفضیل **شیراز** غزلی لطیف برشته نظم آورده و ظاهراً آن را بنزد عالم معاصر
زمان خویش ، **مولانا جلال الدین اسعد دوانی** فرستاد ، و او نیز غزلی در جواب
سروده و بوی تقدیم داشتد است **جامی** میگوید :

خرقدها در نظر شاهد طناز کشیم
نازینی بکف آریم و ، ازو ناز کشیم
خیز تا دخت بمحروسه **شیراز** کشیم

از در صومعه آن به که قدم باز کشیم
چند ناخوش منسان بر سر ما ناز کشند
هست قحط می و شاهد **بخراسان** ، **جامی**



شفیعی اعمای شاعر ، متخلص به اثر ، که خود در قریه **پیر اشکفت** ، شصت
کیلومتری غربی **شیراز** زاییده شده و از گویندگان با قریحه لطیف و با ذوق ممتاز
او اخر عصر صفوی است ، در مثنوی نغزی که در سرگذشت خود و رفتن از **شیراز**
به **اصفهان** گفته است ، چنین سروده :

نحیند گل ، مگر از یاد **شیراز**
که آن چشم و چراغ روزگار است !

بهر کس شد در سیر ارم باز
ز جوش نرگس و گل ، آشکار است